

مصاحبه اشپیکل با پاول کروگمن،
اقتصاددان مشهور آمریکایی

آیا به رونق اقتصادی می‌رسیم؟

اشپیکل ۲۳ اوت ۱۹۹۹

مترجم: ب. صارمی

با ویراستاری: محمدرضا فرزین

پاول کروگمن، اقتصاددان آمریکایی، دربارهٔ درسهای بحران آسیا، اقتدار بی حد حصر بانکهای مرکزی و انتقادهایش به سیاست صرفه‌جویی هانس آیشل، وزیر دارایی آلمان، سخن می‌گوید.

مجلهٔ اکونومیست چاپ انگلستان، از پاول کروگمن به عنوان یکی از پرنفوذترین اقتصاددانان عصر مایاد می‌کند. این دانشمند فروتن که یکی از پیروان «جان مینارد کینز»

است، در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (MIT) در بوستون آمریکا به تحقیق و تدریس مشغول است. کروگمن ۴۶ ساله مخالف فرمولها و مدل‌های پیچیده است. اکثر مقاله‌های وی در نشریات کثیرالانتشار چون «فرچون» و «یا در اینترنت منتشر شده‌اند.

علاوه بر این وی بیش از ۱۸ کتاب منتشر کرده است. جدیدترین اثر او در اواخر ماه اوت در آلمان تحت عنوان «یازده نقد بزرگ - چه باید کرد تا اقتصاد جهانی دچار واژگونی نگردد.» به چاپ رسیده است.

● **اشپیکل:** پروفیسور کروگمن، یک سال پیش اقتصاد جهانی در لبه یک پرتگاه قرار داشت. ولی اکنون دیگر هیچکس در این باره صحبتی نمی‌کند. آیا بحران مالی جهانی به راستی پشت سر نهاده شده است؟

○ **کروگمن:** خیر، گمان نمی‌کنم. البته برخی از

کشورهای بحران‌زده دوباره به حالت عادی برگشته‌اند و دیدیم که بحرانهای مالی به لزوم در همه جا به یک فاجعه منتهی نمی‌شوند. با این وجود، اگر داده‌های اساسی را مورد مطالعه قرار دهیم می‌بینیم که هنوز هم خبرهای بد وجود دارند.

● **بزرگترین خطرات در کجا کمین کرده‌اند؟**

○ از یک سو در ژاپن که اقتصادش با رکود مواجه شده است. در ژاپن مشکل این است که

زنجیره محسوب می‌شوند. ● **آیا اقتصاددانان و سیاستمداران در ماههای گذشته، زودتر از آنچه که باید، دوباره به امور روزمره پرداخته و بحران را به دست فراموشی سپرده‌اند؟**

○ **اوه، بلی.** ما شاهد همان بی‌خیالی هستیم که در سال ۱۹۹۵ پس از سپری شدن بحران مکزیک به چشم می‌خورد. میل به اصلاح سیستم مالی جهانی، این بار نیز بسیار سریع از بین رفت. دولتها و

سازمانهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، هیچ اقدامی را برای تغییر دادن قواعد اصلی صورت ندادند، به همین دلیل، احتمال این که ما شاهد بحرانهای دیگری باشیم، بسیار زیاد است.

● **آیا هنوز هم وقوع بحرانهای جهانی همچون دهه ۱۹۳۰ قابل تصور است؟**

○ خوشبختانه، کسانی که کنترل اقتصاد جهان را در دست دارند اکنون هوشمندانه‌تر از آن دوران رفتار می‌کنند. در دهه ۱۹۳۰ چند سیاستمدار بسیار نادان با تصمیمهای نادرست خود به بحران دامن زدند. البته طبیعی است که امروزه جهان به واسطه فن‌آوری اطلاعاتی و روند جهانی‌سازی اقتصاد، بسیار پیچیده‌تر شده است. همین‌طور هم سریعتر. صد و پنجاه سال پیش نیز سوداگران فعال بودند. ولی آنچه در آن زمان طی هفته‌ها

بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تنها یک بازار کاملاً آزاد می‌تواند کشورهای آستانه‌ای را به اجرای سیاستهای صحیح اقتصادی وادارد. آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که در صورت بروز بحران این کشورها به جزای عادلانه‌ای می‌رسند و سرمایه‌گذاران کشور را ترک می‌کنند.

قیمتها در حال سقوط، و تقاضای داخلی هم کم است. این مشکل ممکن است به کشورهای دیگر نیز سرایت نماید. در اقتصاد چین نیز نکات مشابه فراوانی به چشم می‌خورد و این حیرت‌آور است. دومین دلیل نگرانی این است: در واقع هیچ کدام از دلایلی که کشورهای تازه صنعتی شده را در برابر حمله‌های این چنینی آسیب‌پذیر کرده بودند، از بین نرفته‌اند. کشورهای دیگری که ممکن است دستخوش بحران اقتصادی شوند کشورهایی مانند ترکیه و آفریقای جنوبی هستند که حلقه‌های بعدی این

پدید می‌آید، امروزه ظرف چند ساعت به وقوع می‌پیوندد.

● آیا تغییرات دیگری نیز به وقوع پیوسته‌اند؟

○ در گذشته ما بازیگران اصلی بازارهای مالی را بهتر می‌شناختیم. در آن دوران بحرانها همواره متوجه بانکها بودند. یعنی مؤسساتی که وجودشان موجب تعجب کسی نمی‌شد. ولی امروزه به ناگاه با مؤسسات بی‌نام و نشانی مواجه می‌شویم که در رابطه با آنها، اطلاعات بسیار کمی در دست داریم. این مؤسسات دارای صندوقهای پولی مجزایی هستند که عملکردشان همانند عملکرد بانکهاست ولی هیچ‌گونه نظارتی بر آنها صورت نمی‌گیرد.

در واقع ما در مورد صندوقهایی مانند مدیریت بلند مدت سرمایه، قبل از این که جهان را تابلو پرتگاه بکشاند، چه می‌دانستیم؟

● آیا واقعاً وضعیت در پاییز گذشته تا به این حد بفرنج بوده است؟

○ آری. به مدت چند هفته ما در آمریکا شاهد خریدهای سریع و گروهی سرمایه‌گذاران بودیم. میزان این خریدها باور کردنی نبود. به ناگاه در بازار دیگر نقدینگی وجود نداشت و گویی که کل بازار به یک باره متوقف گشته است. فقط

دخالت قهرمانانه بانک مرکزی از بروز یک فاجعه جلوگیری کرد. بانک مرکزی سه مرتبه متوالی، نرخ بهره را کاهش داد و این امر موجب آرامش بازار گردید. ولی اهمیت این تأثیر روانی که بانک مرکزی بر بازار گذاشت نیز زیاد بود: آن گرینسپن، رییس فدرال رزرو آمریکا، نیز به موقع موضع عاقلانه‌ای اتخاذ کرد. او در بازارها بیش از هر کسی مورد اعتماد است.

● آیا این موجب نگرانی نمی‌شود که ثبات سیستم مالی جهان به این شدت به یک شخص وابسته است؟

○ البته. گرینسپن همانند ژنرال است که سوار بر اسب به لشکریانش راه را نشان می‌دهد. ولی اگر این ژنرال در یک زمان حساس، دچار سرماخوردگی شود، چه باید کرد؟ یا اگر او یک بار یک مفهوم درست را به گونه‌ای غلط ادا

کند، چه خواهد شد؟ اگر در پاییز گذشته شخص دیگری به جای او نشسته بود، بحران مالی جهانی از کنترل خارج می‌شد.

● آیا امروزه رفتار رییس یک بانک مرکزی مهمتر از سیاستهایی است که وی اتخاذ می‌کند؟

○ کم و بیش. خطر بروز وحشت عمومی و ایجاد یک بحران که خود به خود تشدید شود، اکنون بیشتر از بیست سال پیش بازارهای جهانی را تهدید می‌کند. پیش از این اقتصاددانان گمان می‌کردند که به کار بردن نسخه‌های صحیح کافی است. برای مثال اگر خطر بروز بحران در بازار بورس وجود داشت نرخ بهره را کاهش می‌دادند، و اگر خطر بروز یک بحران ارزی وجود داشته باشد سیستم ارزی شناور به مورد اجرا گذاشته می‌شد. امروزه دیگر این نوع عملکرد کافی نیست. امروزه ما به قهرمانانی احتیاج داریم که همه بتوانند از آنها الگو بگیرند. تقریباً مانند عهد قدیم: ارتش، یونانیها از ارتش رومیان بهتر نبود. ولی آنها یک فرمانده نابغه‌ای مانند اسکندر مقدونی را داشتند. این فرمانده به آنها احساس اطمینان می‌داد.

● حالا چه درسی میتوان از بحران آسیا

گرفت؟

○ درس اول مربوط به کشورهای صنعتی می‌شود. اقتصادهای بزرگ جهان در صورتی که خطر بروز بحران وجود داشته باشد، به موقع باید نرخ بهره را کاهش دهند. به همین جهت میزان نرخ بهره آنها باید در حدی باشد که امکان کاهش را به آنها بدهد.

درس دوم، مربوط به کشورهای تازه صنعتی شده است. آنها یا باید مقدار دیون خارجی خود را محدود نمایند و یا این که امکان جابه‌جایی سرمایه سرمایه‌گذاران خارجی را با برقراری سیستمهای کنترل نقل و انتقال سرمایه، محدود کنند. در غیر اینصورت، این کشورها باز هم در برابر فرار سرمایه آسیب‌پذیر باقی خواهند ماند. آنگاه فرار سرمایه خواهد توانست که ایشان را به سوی بحرانی سوق دهد که خود موجب فرار سرمایه بیشتری می‌شود.

● بسیاری از اقتصاددانان، کنترل نقل و انتقال سرمایه را خطرناک میدانند و می‌ترسند که به واسطه چنین اقدامات بازدارنده‌ای، روند جهانی‌سازی اقتصاد، به عقب برگردانده شود.

○ به نظر من چنین ترسی بی‌اساس است. منظور ما قوانینی مانند قوانین رایج در مالزی نیست. ولی اکنون که سرمایه‌گذاران با خوشبینی کامل به آسیا باز می‌گردند، برقراری نظارتهای معتدل اهمیت بیشتری می‌یابد تا دوباره مشکلات به وجود آمده به واسطه پولهای داغ تکرار نشوند. من به عنوان کسی که طرفدار بازار آزاد است، زیاد هم از تصور چنین محدودیتهایی به وجد نمی‌آیم. ولی چه باید کرد؟ آیا باید بگذاریم که این کشورها به قهقرا سقوط کنند؟ در موقعیتهای غیرمتعارف نباید بر عقیده ناب خود پافشاری کرد.

● ولی بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تنها یک بازار کاملاً آزاد می‌تواند کشورهای آستانه‌ای را به اجرای سیاستهای صحیح اقتصادی وادارد. آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که در صورت بروز بحران این کشورها



به جزای عادلانه‌ای می‌رسند و سرمایه‌گذاران کشور را ترک می‌کنند.

○ متأسفانه در بازارهای جهانی ملاکها و ارزشهای دوگانه‌ای به کار می‌روند. کشورهای صنعتی اجازه دارند کارهایی بکنند که برای کشورهای آستانه‌ای غیرممکن است. همانطوری که در بازارهای مالی در رابطه با کشورهای آستانه‌ای بدبینی حاکم است، در رابطه با کشورهای صنعتی خوشبینی حاکم است.

● این درست به چه معنی است؟

○ برای مثال ایالات متحده هر سال سیصد میلیارد دلار سرمایه وارد می‌کند. برای کشورهای تازه صنعتی شده این مقدار دست نیافتنی است. حال تصور کنید که همانند اتفاقی که در تایلند افتاد، اعتماد سرمایه‌گذاران نسبت به آمریکا از بین برود. سرمایه‌گذاران ظرف هجده ماه یک

تریلیون دلار را از مملکت خارج کنند و آن‌گاه یکی بیاید و بگوید: تقصیر خودشان است. معلوم بود که این همه بورس‌بازی و سرمایه‌گذاریهای غیرمسئولانه عاقبت خوشی ندارد. پس از وقوع حادثه خیلی آسان می‌توان کسی را گناهکار قلمداد کرد. برای مثال، آیاشش سال پیش کسی پیشگویی کرده بود که ژاپنها همواره اشتباه می‌کردند و باید جریمه شوند؟

● پس شما به این تعالیم کتابهای درسی که رفتار بازارها را همواره منطقی می‌داند معتقد نیستید؟

○ این امر بستگی به این دارد که انسان از چه دیدگاهی به بازار بنگرد. اگر در یک سالن تئاتر که مملو از تماشاگر است، به ناگاه کسی فریاد بکشد: آتش! آتش! آنگاه منطقی‌ترین کاری که تک‌تک افراد می‌توانند انجام دهند این است که به سمت درب خروجی بروند و دیگران را زیرپای خود له کنند. نتیجه کلی این امر یک فاجعه است، یا این که رفتار تک‌تک اشخاص بسیار منطقی بوده است. در طی بحران آسیا،

همه سرمایه‌گذارانی که پولهایشان را به سرعت به کشورهای امن منتقل کردند، منطقی عمل کردند ولی نتیجه کلی این وحشت عمومی بسیار غیرمنطقی بود.

● در هنگ‌کنگ این صندوقها که فریاد کشیدند: آتش مستقل بودند شما به شدت رفتار

این صندوقها را مورد انتقاد قرار داده‌اید. چرا؟

○ به دلیل این که آنها بدترین کابوسها را محقق کرده‌اند. این صندوقها در هنگ‌کنگ با یکدیگر متحد شدند تا علیه دلار هنگ‌کنگ

اقتصادهای بزرگ جهان در صورتی که خطر بروز بحران وجود داشته باشد، به موقع باید نرخ بهره را کاهش دهند. به همین جهت میزان نرخ بهره آنها باید در حدی باشد که امکان کاهش را به آنها بدهد.

سرمایه‌گذاری کنند. البته مدرکی در این رابطه در دست نیست ولی شواهد به‌خصوصی وجود دارند. این صندوقها به صورت مستمر و گسترده به فروش دلار هنگ‌کنگ اقدام کرده و به صورت همزمان به فروش سهامهایی مبادرت کردند که هنوز در مالکیتشان قرار نداشتند. (به این نوع فروش سهام، فروش استقراضی می‌گویند). همزمان با این امر در رسانه‌ها شایع شد که هنگ‌کنگ ارزش پول خود را کاهش خواهد داد. این امر موجب شد که فشار بیشتری بر دلار هنگ‌کنگ وارد آید.

● آیا نمی‌توان از بروز چنین اتفاقاتی پیشگیری نمود؟

○ متأسفانه خیر. ولی اگر چند سرمایه‌گذار بر همین مسئول علیه سهامهای شرکت مایکروسافت عمل کنند و دست آخر این شایعه را رواج دهند که بیل گیتس دچار حمله‌های عصبی شده است، به زندان خواهند افتاد. ولی اگر همین کار را علیه یک کشور انجام دهید مرتکب خلافی نشده‌اید. ما به قوانین بین‌المللی

احتیاج داریم که جلوی چنین اعمالی را بگیرد. ● در حال حاضر تحلیلگران از این می‌ترسند که در ایالات متحده نیز اتفاقاتی مانند آنچه در ژاپن رخ داد به وقوع بپیوندد. بحران ژاپن با افزایش بیش از حد ارزش سهام در بورس آغاز گشت.

○ در واقع، ممکن است که میان وضعیت آمریکا در سال ۱۹۹۹ و ژاپن در سال ۱۹۸۹ تشابهاتی وجود داشته باشد. به‌رحال بروز بحران در بازار سهام نیویورک بدترین اتفاقی است که در حال حاضر ممکن است

برای اقتصاد جهانی روی دهد. ارزش سهام به حدی رسیده است که با هیچ استدلال منطقی نمی‌شود آن را توجیه کرد. اگر این حباب بترکد ممکن است ایالات متحده به همان دامی بیفتد که ژاپنها هم در آن گرفتار آمدند. و آنگاه این امکان وجود خواهد

داشت که آمریکا دچار افت شدید اقتصادی گردد. ولی به لزوم نباید این اتفاق بیفتد. تفاوتی نیز به چشم می‌خورند. میانگین سنی در ژاپن بسیار بالاتر است و وضع صندوقهای رفاه اجتماعی در ژاپن بسیار بدتر از وضع آنها در ایالات متحده است و این خود باعث فلج شدن اقتصاد ژاپن گردیده است.

● چه چیز ممکن است در بازار سهام نیویورک این حباب را بترکاند.

○ هرصدای بلندی می‌تواند موجب این امر بشود. اگر شما سفته‌ای در اجاق خانه‌تان بپزید، ممکن است پُف آن، به دلیل بسته‌شدن محکم درب یکی از اتاقها در آن‌سوی خانه، بخوابد.

حتی خود بانک مرکزی ممکن است موجب یک بحران شود و همین مسأله نگرانی کارکنان این بانک را فراهم کرده است. گریسپن در حال حاضر سعی دارد که با احتیاط، کسی از هوای داخل این بادکنک را تخلیه نماید. ولی اگر بانک مرکزی شیوه نامناسبی را اتخاذ کند، ممکن است خودش موجب بروز فاجعه‌ای شود که قصد

پیشگیری از آن را دارد. به احتمال هراتفاقی هم بيفتد، این فاجعه در آخر به یک علتی که به ذهن هیچکس نرسیده بود به وقوع خواهد پیوست.

● آمریکاییها از اشتباههای ژاپنیا چه درسی را می‌توانند بگیرند؟

○ ژاپن خیلی دیر نسبت به بحران واکنش نشان داد. البته بانک مرکزی ژاپن، نرخ بهره را تقریباً به صفر رساند، تا بتواند به اقتصاد رونق ببخشد ولی قبل از آن بسیار تعلل کرده بود. برنامه‌های اقتصادی دولت نیز به غیر از افزایش دیون دولت نتیجه‌ای دربرنداشت. ژاپن اکنون درست در

وسط یک چرخه افزایش

ارزش پول قرار دارد. قیمت‌ها

مدام در حال افت کردن

هستند و مردم پول بیشتری را

پس‌انداز می‌کنند، زیرا

معتقدند که در آینده همه چیز

ارزانتر خواهد شد. این روند

بسیار خطرناک است زیرا

وضعیت تمامی کشورهای بحران‌زده در سرتاسر آسیا به رونق اقتصادی ژاپن بستگی دارد.

● ژاپنیا اکنون چگونه می‌توانند به اقتصاد خود رونق ببخشند؟

○ فقط یک امکان وجود دارد: دولت باید پول فراوان به چاپ برساند تا بدین ترتیب به صورت مصنوعی تورم ایجاد کند. از آنجایی که در چنین صورتی قیمت‌ها افزایش خواهند یافت، مردم بیشتر مایل خواهند بود که پول خود را خرج نمایند. با افزایش عرضه در داخل کشور، اقتصاد رونق می‌یابد.

● ولی تورم ممکن است از کنترل خارج شود و بدین ترتیب بیشتر از آن که به اقتصاد سود می‌رساند، به آن ضرر بزند.

○ خیر. خطر پیدایش یک اقتصاد لجام‌گسیخته، مانند آنچه در آمریکای لاتین رخ داد وجود ندارد. دولت فقط باید به موقع دست از چاپ کردن پول اضافی بردارد.

● با این همه این روش عجیب به نظر می‌رسد.

توسعه مدیریت / شماره ۷ / آبان ماه ۱۳۷۸

اکثر اقتصاددانان هرگونه تورمی را زیانبار می‌دانند.

○ درست هم هست. ولی امروزه بسیاری از همکاران من، و همچنین بسیاری از مدیران بانکهای مرکزی به نبردی ادامه می‌دهند که مدتها پیش پیروزمندانه آن را به پایان رسانیده‌اند. بیست سال پیش، تورم یک مشکل بزرگ در سرتاسر جهان به حساب می‌آمد. ولی امروز ما دیگر از قیمت‌های در حال افزایش رنج نمی‌بریم بلکه کاهش قیمت‌ها ما را به خود مشغول داشته‌اند. به عبارت ساده باید گفت که بازار، فاقد

دولتها و سازمانهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای تغییر دادن قواعد اصلی، هیچ اقدامی را صورت ندادند، به همین دلیل، احتمال این که ما شاهد بحرانهای دیگری باشیم، بسیار زیاد است.

تقاضای لازم است.

● آیا این مسأله در رابطه با اروپا نیز صدق می‌کند؟

○ آری اصلاحات ساختاری، خواه در سیستم مالیاتی و خواه در سیستم اجتماعی به نوبه خود خوب هستند. ولی تا هنگامی که تقاضایی موجود نباشد، این اصلاحات اروپاییها را در مقابله با بیکاری یاری نخواهند کرد. علاوه بر این اروپاییها و به خصوص آلمانیها، بیست سال است که از اصلاحات سخن می‌گویند، ولی موفق نشده‌اند که تغییرات زیادی را ایجاد کنند. حالا

چرا باید به یک باره وضع عوض شود؟

● پس به نظر شما چه باید کرد؟

○ اروپا، به‌طور کلی نیازمند تورم بیشتری است. بانک مرکزی اروپا باید باز هم نرخ بهره را کاهش دهد تا بدین ترتیب تقاضا را افزایش دهد. بانک مرکزی آمریکا با قاطعیت بیشتری با مسأله بیکاری به مقابله پرداخته است و در این میان افزایش قیمت‌هایی را تا ۲٪ هم به جان

می‌پذیرند. هدف بانک مرکزی اروپا (EZB) نیز باید دستیابی به چنین نرخ تورمی باشد.

● سخنان شما همانند سخنان اسکار لالنتن است. ولی هانس آیشل، وزیر دارایی آلمان، سعی دارد که با اعمال سیاست صرفه‌جویی در بودجه، به اقتصاد رونق ببخشد.

○ البته که ترمیم و اصلاح بودجه عمل درستی است. ولی سیاست تثبیت آیشل، در کوتاه‌مدت قادر به رفع بیکاری نخواهد بود، بلکه موجب افزایش آن خواهد گردید. با این صرفه‌جوییها، حدود سی میلیارد مارک از میزان تقاضا کاسته می‌شود، چه کسی باید جای خالی این تقاضا را پر کند؟

● آیا شما معتقد هستید که دولت آلمان راه اشتباهی را پیش گرفته است؟

○ پس از انتخابات پارلمانی آلمان من تنها با نیمی از سیاستهای اقتصادی دولت

شروع موافق بودم. بی‌اثر کردن اصلاحات بازار کار، به‌خصوص در رابطه با مصونیت کارکنان در برابر اخراج، کاری بسیار غلط بود. ولی تکیه بر سیاست افزایش میزان تقاضا، صحیح بود. ولی اکنون این بخش از سیاستهای اقتصادی دولت آلمان نیز حذف شده است.

● آیا شما تصور می‌کنید که تحولات اقتصادی موردنظران در سیاست اقتصادی جهانی و در سیستم مالی جهانی، روزی محقق خواهند شد؟

○ من شک دارم. دولتها و سازمانهای بین‌المللی متأسفانه به کندی یاد می‌گیرند. بعد از هر بحرانی همه گفتند: ببینید! دنیا به آخر نرسیده است. پس چرا باید تغییراتی را ایجاد کنیم؟ شاید واقعاً ما نیاز به یک بحران بسیار شدید داریم تا این طرز تفکرها تغییر کنند.

● پروفیسور کروگمن، از شما برای این گفتگو تشکر می‌کنیم. ■